

پیرامون توضیح المسائل لطیف پدرام!

ترکابی د بیزو کارنه دی!



فصل دوم بخش اول

هیچگونه قصدی نداشتیم و ندارم در این هنگامیکه افغانستان ازسویی به عنوان بزرگترین پایگاه مافیائی جهانی شناخته شده و همه جناح های اعتقادی و اجتماعی، مخالف یا موافق در این اصل متفق اند که دیگر با این ساختار معیوب از نام دولت وحدت ملی هیچگونه پیشرفتی میسر نیست بناً تمامی شهروندان اعم از روشنفکران و سائرفعالان سیاسی ومدنی با تمامی امکاناتی که در اختیار داشته اند برای خاموش ساختن آتش این فتنه بزرگ وارد میدان شده اند درباره اظهارات لطیف پدرام وکیل و نماینده مردم بدخشان در پارلمان افغانستان یکی از چهره های جنجالی عرصه "سیا" ست این کشور مطلبی بنویسم. زیرا میدانستیم و همه میدانند که مبارزه با استعمار جدید که با متود های استعماری و خشونت نرم افزاری بر سر نوشت و حق آزاد زیستن مردم ما غلبه حاصل نموده است کار جمعی و ماوراً اختلافات فکری را می طلبد که لطیف پدرام نیز با یدک کشیدن تأسیس و رهبری کنگره ملی افغانستان به عنوان یک اپوزسیون مدنی و سیاسی در کنار ده ها دسته و گروه و حزب و سازمان به نقد ساختار حاکم پرداخت. البته تفاوت اصلی میان این دسته از روشنفکران کاپی شده و انتلکتوئل که بیشتر شان به نرخ روز نان میخورند و دیگر گروه های سیاسی و فکری که نظام کنونی را فاقد هر نوع مشروعیت میدانند در این بود و هست که این جماعتی از انتلکتوئلها یا کتابخوان های دگم اندیش که در فن مسخ سازی پد طولانی دارند از متن و بطن نظام تغذیه میشوند و شعارهای انقلابی سر میدهند در حالیکه دیگر منتقدان رژیم حاکم و اصلاح طلبان تحوّل طلب ارتزاق از **من وسلوای** رژیم را مغائر با اصول مبارزاتی و اصل استقلال نهضت های آزادی بخش ملی میدانند و هیچگاه حاضر نیستند با هر گونه استدلالی از کمک های نظام های طاغوتی بهره برند. برای اینکه از اصل بحث مان بدور نرویم باید گفت که آقای لطیف پدرام که بحیث نماینده مردم بدخشان در مجلس شورای ملی افغانستان از جایگاه و امتیازات حقوقی و حقیقی نماینده گی مردم در پارلمان افغانستان برخوردار است اخیراً بر علاوه اینکه ریاست حزب کنگره ملی را به یدک می کشند با یک خطبه غرای راشنفکری اش نهادی را بنام شورای عالی تاجیکان افغانستان بصورت رسمی گشودند.



از اینکه گفته میشود آقای لطیف خان پدram در آخرین سالهای سقوط رژیم دکتورنجیب الله برای انجام یک پروژه و استخباراتی ریاست امنیت دولتی " **خاد** " به نزدیکترین جبهه مقاومت مجاهدین در ولایت پنجشیر برهبری قهرمان ملی شهید احمدشاه مسعود فرستاده شده بود اما قبل از اینکه نقشه مأموریت اش را تحقق دهند، راز آمدن اش به جبهه پنجشیر از سوی اطرافیان فرمانده احمدشاه مسعود کشف گردید و وقتی این موضوع به سمع فرمانده مسعود رسید مسعود بلا درنگ با استراتژی امنیتی که داشت وی را به بهانه و کسب آگاهی های ابتدائی دینی به ایران اعزام داشت که در آنجا با سهم گیری در چند جلسه مختصر درسی دکتور عبدالکریم سروش از دانشمندان مسلمان ایرانی که اخیراً با تیوری « **قرآن رویا های پیامبر اسلام است !!** » شهره و خاص و عام در جهان اسلام شد لطیف پدram از نشست های چند جلسه مختصر در محضر دکتور سروش با مطالعات ناچیز فلسفی رسید که در جامعه افغانی وی را اسلام شناس - دکتور وبا سائر القاب نامیدند . به هرحال وی در آخرین خطبه روشنفکری اش به چند مسأله اساسی که برخی از آنها این قلم را به عنوان شاگرد حوزه تاریخ اسلام واداشت تا به برخی از آن ها مکتب کوتاهی داشته باشم . آقای لطیف خان پدram این گونه اشتباهات را در حالی بعمل می آورند که باری اشرف غنی رئیس مافیای حاکم بر افغانستان را به نادانی و عدم آگاهی از مفردات ابتدائی اسلام و قرآن متهم ساخته بود .

<http://www.dailymotion.com/video/x5scc4d>

اشرف غنی و لطیف پدram دوروی یک سکه !

واقعاً که آقای اشرف غنی یک بیمارروانی و فاقد اطلاعات ابتدائی دینی در جامعه افغانی است امانه میتوان با فقدان چنین فهم ابتدائی اطلاعات دینی در وجود اشرف خان غنی از اصل مسأله که شیوه و اسلوب استیلاگرانه معاصر نظام سرمایه داری مافیای در عصار است غافل شد زیرا این از بدشگونی های تاریخی سرزمین ما است که حتی آدم های نیمه باسواد و نیمه درس خوانده ای چون اشرف خان غنی و لطیف خان پدram با شناختی که دلالت مافیائی از روانشناسی شخصیتی آنها دارند و آنرا در ترازوی منافع شان در افغانستان اندازه گیری میکنند یکشبه و با مختصر تمرین بر کشور ما اجلال نزول میدهند .

<http://www.dailymotion.com/video/x5sakyp>

آقای لطیف خان پدram آنگاه که می خواهند از توحید سخن گوید و پروردگار (ج) را در هرجائی معرفی کند آیه ۱۶ سوره ق «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» را با یک شارلانتان بازی شبه روشنفکری چنان با سرعت بیان و تلاوت میکند که شنوینده یا بیننده نتواند در باره و لطیف خان پدram قضاوتی مبنی بر نادانی و یا هم قضاوتی که حضرت لطیف خان پدram در باره اشرف خان غنی نموده بود صادر کند .

<http://www.dailymotion.com/video/x5s6dzn>

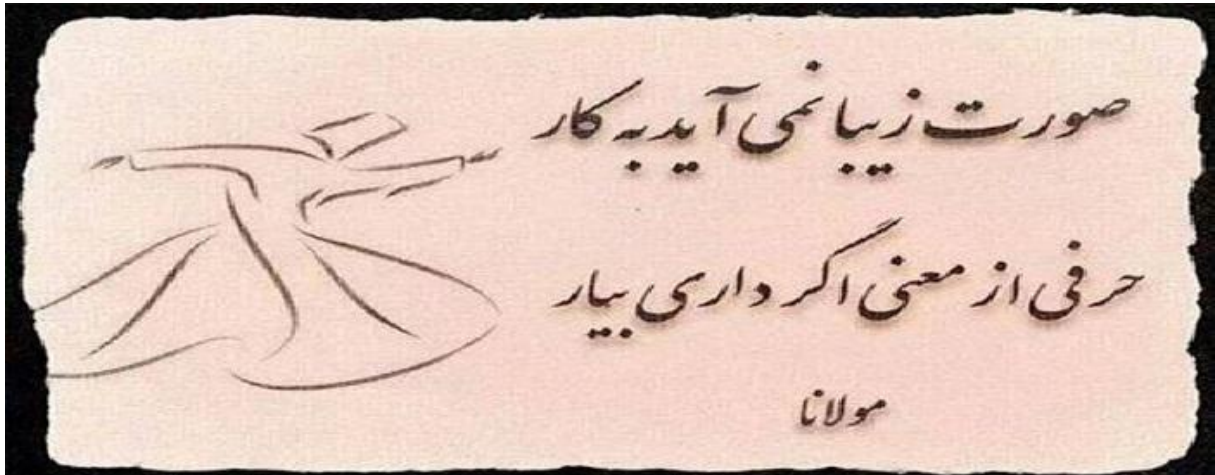
که وی باری در مورد اشرف خان غنی گفته بود یک آدمی که کلیمه خود را بلد نیست بخواند ، در نماز جنازه سجده میکند ، رهبریک کشور اسلامی است و شما مجاهد هستید !! نه میدانیم آیا حضرت لطیف خان پدram متوجه این حقیقت است یانه ؛ که این از عوارض طبیعی نظام شبه بورژوازی به شیوه نصف لی و نصف لک است که سردمداران آن چهره های کریهی چون اشرف خان غنی و لطیف خان پدram را در کسوت اسلام شناسان و متفکران مصنوعی برای غارت سرمایه های مادی و معنوی سرزمین باستانی ما افغانستان لحظه به لحظه و دم به دم وارد میکنند ؟ اما حقیقت قرآن و اسلام غیر از آنچه است که با قرئت غربی و یا هم دین شرقی به گفته آقای پدram تقسیم بندی شود .



آقای لطیف پدرام یا روی دیگری از سبکه ای آنده " راشن فکران " افراطی نمای است که هویت قومی پشتونها را نه بحیث یک تعرفه هویتی در حوزه معرفتی مورد استفاده قرار می دهند بلکه تلاش وسیعی مجدانه مینمایند تا از این تعرفه هویتی به مثابه وثیقه حقوقی و امتیازات قومی بهره برند . چنانچه حضرت پدرام بدون آنکه واقیعت های موجود در جامعه افغانی را مورد ارزیابی قرار دهد و آنرا با حقیقت های تاریخی انطباق دهد در جایی می فرمایند :

<http://www.dailymotion.com/video/x5s6c1u>

وقتی مه دربدرخشان کورس پشتو می خوانم آن تاجیک ارگونی ، پکتیائی و کنری نیز باید فارسی بخواند یعنی اجازه داشته باشد. وقتی ما در تمامی قلمروهای تاجیکان شمال مینویسیم در ملتون داروخانه ، نه میدانیم چه ؟ دانشگاه ، پوهنتون ، جاده ، واپ خو تو اجازه بدهید که من در کندهار هم بنویسم راه ! یا بیمارستان ! خوتو اجازه نه می دهی برای ما ! ما بحث مان همین است و ستمی گری ما همین است !



لطیف خان پدرام و فقدان فهم تاریخ !

قرنهاست که مردمان مختلف با تمدن های گوناگون بدون آنکه از جغرافیای امروزی افغانستان عبورکنند به نیم قاره هند رسیده اند و برای هفتصد سال فارسی زبان اداری و نظامی هندوستان بود تا اینکه در سال ۱۸۳۶م چارلز تری ویلیان " زبان انگلیسی " را بجای زبان فارسی رسمیت داد. زبان فارسی که برای چند سده دومین زبان رسمی هند (در دوره گورکانیان زبان رسمی) و زبان فرهنگی و علمی بشمار می رفت در کنار دیگر زبان های بزرگ نیم قاره هند و آریانای کبیر رشد می کرد و در قلبی از مردمان ساکن در قلمرو جغرافیای بزرگ آن خیطه جا باز میکرد . همانندی های فراوان میان زبان اوستا و سانسکریت هم نشانه دیگری از پیوند دیرینه ایران و شبه قاره داشت .

<http://www.dailymotion.com/video/x5sd3ko>

شبهات نمادهای مذهبی ایرانیان باستان و هندی ها از جمله خدای میترا و همچنین وارونای ودا که معادل اهورای زرتشتی است. نمادهای آیین مهر یا میترا و صلیب شکسته و صلیب که نماد خورشید و گردونه مهر است و از همه مهتر مشترکات زبانی و مراسم های اوستایی و ودایی است. در دوران اشکانیان (۲۲۶ – ۲۴۹ ق.م) این روابط رو به گسترش نهاد تا اینکه در زمان ساسانیان (۲۲۶ ق.م – ۶۵۲ م) با وجود ترجمه کتاب های مهم هندی مانند «کلیله و دمنه» در عصر انوشیروان، پیوستگی های



فرهنگی قوت گرفت. پس از حمله سلطان محمود غزنوی به هندوستان در اوایل سده پنجم هجری زبان فارسی در غرب شبه قاره گسترش می‌یابد. هرچند زبان فارسی در دوره غزنویان به هند راه یافت اما غورپان که زبان مادری آنها فارسی بود نقش مهمی در گسترش زبان و ادبیات فارسی داشتند شاعران فارسی زبان هندوستان همچون بیدل دهلوی، و امیر خسرو دهلوی و اقبال لاهوری

<http://www.dailymotion.com/video/x5sd390>

و دستگاه شعری سبک هندی را در خود پروراند و واژه نامه هایی مانند فرهنگ ابراهیمی از ابراهیم قوام‌الدین فروغی، فرهنگ آندراج از محمد پاشا، در تاریخ تمدن عظیم اسلامی به مشاهده میرسند عرفا و مرشدان مذهبی زیادی مانند معین الدین چشتی در اجمیر شریف هند. میر سید علی همدانی در کشمیر از جمله کسانی بودند که در نهادینه سازی مهربانانه فرهنگ و تمدن اسلامی و شرقی در نصاب مذهبی آن روزگار نقش بسزای را ایفا نمودند، درست آنگاه که با پیروزی انقلاب بزرگ بلشویکها در روسیه که نخستین حمله آن بر هویت و تمدن سرزمین های آسیای میانه بود صدای فرهنگ بالنده اسلامی شرقی از مناره های مساجد نیم قاره هند بلند می شد.



و آثار زیادی از شعرای بلند پایه تمدن اسلامی همچون حضرت سعدی شیرازی که آثار نابش همچون بوستان، گلستان و پنج کتاب به مثابه نصاب اولیه مذهبی زینت بخش بسیاری از مدارس مذهبی نیم قاره هند به شمول مناطق جنوب و جنوب شرقی افغانستان امروزی گردید. دیوان حافظ نیز که یکی از نامدارترین و بی بدیل ترین آثار غزل سرای معروفی خواجه شمس‌الدین محمد بن بهاء‌الدین محمد حافظ شیرازی که به لسان‌الغیب ترجمان الاسرار،

لسان‌العرفا و ناظم‌الاولیا شهرت داشت مساجد و مدارس نیم قاره هند را گرمی میبخشید،

<http://www.dailymotion.com/video/x5sd2v8>

مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی نیز که از شاهکارهای عرفانی شرق اسلامی بود و تاهنوز هم در قلبی از مردمان اصیل این سرزمین ها از جایگاه خاصی برخوردار است یکی از افتخارات بزرگ مدنیت اسلامی شرقی محسوب میشود که نه میتوان با بد دفاع کردن و یا هم مسخ کردن برخی از متملقان روشنفکر نما های چپ که اصولاً با جهان بینی توحیدی که عرفا و فلاسفه بزرگی چون مولانا جلال‌الدین بلخی، لسان‌العرفا و ناظم‌الاولیا خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی،

<http://www.dailymotion.com/video/x5sd32r>

حضرت سعدی شیرازی معروف به شیخ اجل و نگارنده ء آثار زیادی من جمله بوستان و گلستان و پنج کتاب که جز نصاب اولیه مدارس مذهبی به شمار میرفتند علمبردار آن به شمار می آمدند در معاندت و دشمنی قرار داشتند ریشه های این درخت تنومند فرهنگ و تمدن اسلامی را بخشکانند .



هویدا است که بینش توحیدی این بزرگان اندیشه که بر تمدن شرقی و اسلامی اثر گسترده ای داشتند با نگاهشان در باره انسان ، سیاست و جامعه نیز از میکانیزمی بنام عرفان انقلابی ، آزادی و برابری در فرآیند پویا ، عقلانی و اجتهادی تبعیت می نمودند که با اندیشه های پارادوکسیال و توهم زای جناب لطیف خان پدram این شبه روشنفکری که با عقل و خرد خام و ناپخته اش راه فیلسوف بزرگ اما شکست خورده ای چون کارل مارکس را با اضافه حل مسأله ملی در چهارچوب نظام فدرالی در افغانستان پذیرفته بودند فرسخها تفاوت دارد .

متباقی در آینده انشاءالله

